

بسم الله الرحمن الرحيم

پیر مرد و دریا

The old man
the sea

ارنست همینگوی

امیر جباری

سرشناسه: همینگوی، ارنست، ۱۹۹۹-۱۹۶۱-م.

Hemingway. Ernest

عنوان: پیرمرد و دریا

تکرار نام پدیدآورنده: ارنست همینگوی؛ مترجم: امیر جباری

مشخصات نشر: تهران، انتشارات آکادمی کتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

ISBN:978-600-8724-60-5

بهاء:

وضاحت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: عنوان اصلی: The old man and the sea

مجموع: داستان های آمریکایی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: جباری، امیر - مترجم

رده بندی کتبه: ۳۹۸ پ ۹۰۳ / م ۳۵۴۳ PS

رده بندی دیویی: ۸۱۲/۵

شماره مدرک: ۶۹۹۵۴۷۲



پیرمرد و دریا

تألیف: ارنست همینگوی

مترجم: امیر جباری

ناشر: انتشارات آکادمی کتاب

چاپ اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۸۰۰ نسخه

چاپ: احسان

قطع: رقعی ۸۸ صفحه

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۴-۶۰-۵

قیمت: ۱۵,۰۰۰ تومان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان روانمهر، پلاک ۱۳۴

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه منفی یک، پلاک ۱۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۴۸۳ همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۵۳۲

مقدمه

ارنست میلر همینگوی در سال ۱۸۹۹ میلادی در محله اوک پارک شیکاگو به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش خانه دار و بسیار مذهبی بود. او در یک خانواده هشت نفره زندگی می کرد و دومین پسر خانواده بود. او مطالبی را در رابطه با خانواده اش نوشته بود که از آن جمله می توان به این مطلب او که گفته: پدر و مادرش نفاهم اخلاقی نداشتند و در این رابطه خانواده اشان علی الخصوص او، در سختی و گرفتاری بود. مادرش به شدت علاقه داشت که پسرش اهل کلیسا و خواننده سرودهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه داشت و چوب ماهیگیری به دست او می داد و او را برای تمرین ماهیگیری با خود می برد. ارنست در ده سالگی با تفنگ و فنون شکار آشنا شد. هنگامی که به دبستان رفت، احساس کرد به ادبیات بیش از دروس دیگر علاقه دارد. او هم از چهره و هم از سخنوری معلم ادبانش خوشش می آمد. احساس می کرد که چیزی در درونش با سخنوری معلمش درباره ادبیات و شعرهایی که می خواند، به جوش می آید که این کشش را در درس های دیگر نداشت. ارنست در همان سال ها شروع به نوشتن کرد و اولین کارش در روزنامه مدرسه بود. ارنست نوشتن را ادامه می داد اما آنها را جزء به کی در درست صمیمی، به شخص دیگری نشان نمی داد. دوره دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک گذراند و در سال ۱۹۱۷ که دوران تحول او شروع می شد، تلاش کرد که وارد ارتش شود. او با احساسی قوی، عازم جبهه جنگ شد. در یکی از

روزها که در آمبولانس به زخمی ها کمک می کرد، زخمی عمیق برداشت و همین زخم مدال جنگی ایتالیا را برای او در برداشت. او حتی شش ماه در روزنامه کانزاس سیتی استار به عنوان خبرنگار جنگی کار کرد. گزارش های او برای این روزنامه نمایانگر آدم ها و حیوانات گرسنه و زخمی و در حال مرگ بود. او در نهایت به شیکاگو بازگشت و با نویسندگان بزرگی از جمله شرود اندرسون آشنا شد. در سال ۱۹۲۱ با دختری به نام هدلی ریچاردسون که روزنامه نگار بود، ازدواج کرد و سپس در سال ۱۹۲۲ عازم میدان جنگ یونان و ترکیه شد. بعد از اتمام جنگ، او به پاریس به دنبال دوستانی که دور هم جمع شوند، رفت. او در آنجا با دوستانی همچون گرتروود استین و آزا پوند و جیمز جویس آشنا شد و آنها را به چاپ کتاب هایش تشویق کردند.

در سال ۱۹۲۷ از همسرش جدا شد. در مورد اولین همسرش گفته بود که: از اول هم کار درستی نبود، با اینکه در کار و راهمان در زندگی اشتراک داشتیم، اما من در وجود او به دنبال فداکاری بودم و او به دنبال رویاهای بلند پروازانه و هوس های خودش بود و بجای اینکه من سر دویمان را سقوط دهم، توانستم با جدائی خودم را آزاد کنم. اما آنچه مسلم است دوباره ازدواج نخواهم کرد. اما او با زن دیگری دوست شد و سرانجام در سال ۱۹۲۷ کارشان به ازدواج رسید. این زن پولین نام داشت و در محله مشهور بوت کار می کرد. یکسال بعد از آن، پدرش خودکشی کرد و علتش نامعلوم ماند.

توسط یکی از ناشرین فرانسه، سه داستان و ده شعر او در پاریس منتشر شد. اما سال های بعد هم که او به شهرت رسیده بود، از وضع بد مالی شکایت می کرد و می گفت: نوشتن نمی تواند پشتوانه ای برای زندگی من باشد. من از

روزی که نوشته ام، نتوانسته ام زخم های مالی زندگی ام را درمان کنم. انگار که من بدرد نوشتن نمی خورم یا مردم بدرد خواندن نوشته های من. سرانجام انتشار کتاب زندگینامه نویسندگان آمریکائی، نیازهای مالی او را پاسخ داد؛ بطوریکه بعد از آن کتاب، کتاب مردان بی زن را نوشت. این کتاب همراه با موفقیت برایش بود. او که بر اساس تشویق های پدرش به شکار علاقه داشت، در بسین بالا، شکارچی ماهری به حساب می آمد. او برای شکار، آفریقا را بسیار دوست داشت. کتاب تپه های سبز آفریقا را بر اساس همین تفریحات و تمایلات نوشته بود. در سال ۱۹۴۰ از دومین همسرش جدا شد و گفت: باید قبول داشت که بچه ها در دس، یکبار اشتباه نمی کنند و من هم خواستم در این زندگی از بچه مدرسه ای ها تقلید کنم.

هنگام آغاز جنگ داخلی اسپانیا، او و عده ای از روشنفکران آمریکا تصمیم گرفتند که با جمهوری طلبان اسپانیا همراه شوند. در همین سال او برای سومین بار با زنی به نام مارتا لوگن، که نویسنده بود، آشنا شد و ازدواج کرد. پس از این ازدواج آنها به چین، کوبا و آلمان مهاجرت کردند. این ازدواج هم همانند دیگر ازدواج هایش به طلاق انجامید و او برای چهارمین بار و آخرین بار با زنی بنام ماری دالس ازدواج کرد. ارنست در سال ۱۹۵۲ کتاب پیرمرد و دریا را نوشت. آن سال برای او همراه با درخشش بسیار بود و توانست جایزه ادبی نوبل را بخاطر تمام کارها و کتاب معروفش، پیرمرد و دریا، از آن خود کند. او در سال ۱۹۶۱ با تفنگ خودش، خودکشی کرد و این چنین زندگی را ترک کرد. ارنست همینگوی می گفت: عالیتین تلاش یک نویسنده این است

که بتواند آن چیزی را به درستی حس می کند، بیان کند. من به خاص نویسی
علاقه‌ای ندارم و عام نویسی را ترجیح می‌دهم. اگر برای اکثریت مردم نویسنده
باشم، بیشتر به معنی نویسندگی نزدیک هستم تا اینکه برای اقلیت طبقات
جامعه، سنگین نگارش کنم. من از نوشتن کلمات دیر فهم و به اصطلاح
شکسپیری ناتوان نیستم، اما فکر نمی‌کنم ساده نوشتن هم کار آسانی باشد.